

روایات ائمه معصومین و توهّم تحریف قرآن با نگاهی بر آرای علامه عسکری*

عبدالرضا زاهدی** و اعظم پاک اندیش***

چکیده

دانشمندان مسلمان بر مصونیت قرآن از تحریف تأکید دارند، اما عدم دقت برخی پیرامون شماری از روایات تفسیری، شبهه تحریف را پیرامون قرآن مطرح کرد و به تبع آنان، گروهی از اخباری‌ها چون جزایری و محدث نوری با اعتنا به روایات تحریف‌نمایی که در برخی از کتب تفسیری و روایی شیعه از ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بیان شده است، این تهمت را متوجه شیعه کردند. آنان از رهگذر این روایات، به عقیده خود اعتبار بخشیده و تحریف قرآن را امری بدیهی قلمداد می‌کنند؛ زیرا بر اساس این روایات، به نظر می‌رسد که افرادی چون ائمه اطهار (علیهم‌السلام) به عنوان عدل قرآن بر این مطلب صحه گذاشته‌اند، اما واکاوی متنی - سندی این روایات نشان می‌دهد که غلات به عنوان مشهورترین راویانی که به نقل این احادیث می‌پردازند، پذیرش این روایات را با چالش روبه‌رو کرده‌اند. همچنین روایات منتسب به ائمه با تناقضات متنی فراوانی همراه است که صدور آنها از فصیحایی چون ایشان به دور است. از سویی دیگر، روایات تفسیری و روایات منتقله از کتب اهل سنت به کتب شیعه، مبانی این ادعا را متزلزل تر می‌سازد.

واژگان کلیدی: قرآن، اختلاف قرائت، روایات منتقله، توهّم تحریف، روایات تحریف‌نما، علامه عسکری.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۲۴.

**. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول): doctor_zahedi@yahoo.com

***. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: apakandish313@gmail.com

مقدمه

تفاسیر قدیمی منتسب به شیعه، در برخی آیات قرآن، قرائت‌های خاصی را به ائمه نسبت می‌دهند. برخی از این موارد به آیاتی مربوط می‌شود که قرائت روایت‌شده تفاوت معنایی بزرگی را ایجاد می‌کند. حدود ۱۲۱۱ روایت با حذف روایت تکراری مربوط به این نوع قرائت‌های رسیده از ائمه علیهم‌السلام است که افرادی چون شیخ نوری از آنها به توهّم تحریف قرآن رسیده‌اند. در عصر اخیر افرادی چون امام خمینی رحمته‌الله و علامه عسکری به جد و شدت با ادعای قرائت‌های متفاوت از سوی ائمه اطهار علیهم‌السلام مقابله کرده و گفته‌اند جای تأمل نیست که همین قرآن و قرائت که در تمام بلاد در دسترس همگان قرار دارد، حق است و قرائتی غیر از این قرائت باطل است. در ادامه حضرت امام می‌فرماید: «جایز است که مکلف آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» را به صورت «مَلِكِ يَوْمَ الدِّينِ» قرائت کند و بعید نیست که قرائت اولی رجحان داشته باشد» (خمینی، تحریرالوسیله، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۶۰). باید توجه داشت که نص خواندنی قرآن و قرائت‌ها دو واقعیت متفاوت‌اند. نص خواندنی قرآن همان متن قرآن است که به تواتر به ما رسیده و همان قرآن نازل شده بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، اما قرائت‌ها، اختلاف در صورت خواندن الفاظ قرآن است که اختلاف در آن، خللی به یکی بودن و متواتر بودن نص خواندنی قرآن وارد نمی‌کند و نمی‌توان مدعی شد چون در قرائت اختلاف هست، در نص خواندنی قرآن نیز اختلاف باشد (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۳۹۱: ۱/ ۴۸۲).

باید دید قرائت صحیح و برتر کدام است و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟ در این مورد نیز بین علما و محققان علوم قرآنی اختلاف وجود دارد. بعضی از فقها، قرائت‌های قراء سبعة را تماماً صحیح می‌دانند، اما برخی علمای قرائت با این نظر مخالف‌اند؛ ازجمله اینان آیت الله خویی است که به تواتر قرائت‌ها اشکال کرده و دلایلی را در اثبات نظریه خویش بر شمرده است (ر.ک: خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۱۶۳-۱۶۶).

اکثر علمای قرائت برای تشخیص قرائت صحیح سه شرط را ذکر کرده‌اند: هماهنگی با رسم‌الخط یکی از مصاحف عثمان؛ موافقت با قواعد زبان عربی؛ صحت اسناد قرائت به قراء. گرچه آیت‌الله معرفت معیارهای دیگری را نیز عنوان می‌کنند (دزفولی، شناخت قرآن، ۱۳۶۴: ۱۶۹؛ فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۱۴۶؛ معرفت، علوم قرآنی، ۱۳۸۱: ۱۹۷؛ زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی‌تا: ۱/ ۴۱۱-۴۱۷؛ ابن جزری، النشر فی

القرائات العشر، بی تا: ۹/۱). ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز طبق روایات رسیده، قرائت صحیح را قرائت رایج و متداول بین مردم دانسته و عدول از آن را نهی کرده‌اند (کلینی، کافی، ۱۴۲۹ق: ۴/۶۶۷ و ۶۷۲؛ فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶ق: ۹/۱۷۷۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ۶/۱۶۳؛ صفار، بصائر الدرجات، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۹۳). شاید این موضع‌گیری ائمه (علیهم السلام) از آن جهت باشد که قرائات مشهور و رایج میان مردم در معانی قرآن خللی وارد نمی‌سازد یا دستیابی به قرائت صحیح و اصیل نیز دشوار بوده است. زید بن أرقم گوید: «کُنَّا مَعَهُ فِي الْمَسْجِدِ فَحَدَّثَنَا سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: أَقْرَأَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ سُورَةَ أَقْرَأْنِيهَا زَيْدٌ، وَأَقْرَأْنِيهَا أَبِي بَنِي كَعْبٍ، فَاخْتَلَفْتَ قِرَاءَتَهُمْ، فَبِقِرَاءَةِ أَيُّهُمْ أَخَذَ؟ فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. وَ عَلَى إِلَيَّ جَنْبِهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: لِيَقْرَأَ كُلُّ إِنْسَانٍ كَمَا عَلَّمَ، كُلُّ حَسَنٍ جَمِيلٌ» (ابن جریر طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵ق: ۱/۲۶)؛ «ما با رسول خدا ﷺ در مسجد مدینه بودیم و ساعتی برای ما سخن می‌گفت. سپس فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: سوره‌ای را عبدالله بن مسعود و زید بن ثابت و ابی بن کعب به من اقرار کردند و قرائاتشان با یکدیگر اختلاف دارد. من قرائت کدام‌یک را برگزینم؟ رسول خدا ﷺ خاموش ماند. علی (علیه السلام) که در کنار او بود، فرمود: هر کسی چنان که به او آموخته شده، قرائت کند. هر یک نیکو و زیباست (نکونام، پژوهشی در مصحف امام علی (علیه السلام)، ۱۳۸۲ش: ۲۵۰).

ماهیت روایات قرائت‌های خاص ائمه (علیهم السلام)

هرچند ظاهر این روایات بر تحریف یا تغییر قرآن دلالت دارد، اما میان صاحب‌نظران در این باره اختلاف وجود دارد. مفسرانی چون علی بن ابراهیم قمی (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷: ۱۰/۱) و عیاشی (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱/۵۰) و محدثان اخباری پس از او تقریباً به اجماع، چنین روایاتی را شاهی صریح بر تحریف قرآن و وقوع تغییر برخلاف قرآن نازل شده دانسته‌اند. در عصر اخیر نیز محدث نوری در دلیل دهم در کتاب *فصل الخطاب* می‌گوید: «قرآن در تمام مراتبش به یک صورت و بدون تغییر و دگرگونی نازل شده، پس آنچه در وجوه اختلاف در قرائات گفته‌اند، غیر از یک وجه که به صورت ناشناخته و مردد بین آنهاست، با آنچه خداوند نازل کرده، مطابقت ندارد و این از تحریف قرآن موجود حکایت می‌کند» (ر.ک: نوری، نسخه خطی فصل الخطاب، ۲۰۹-۲۳۳). در مقابل، برخی مفسران شیعی چون طبرسی، ابوالفتوح رازی و ابوالحسن جرجانی این‌گونه روایات را از قبیل

اختلاف قرائات دانسته‌اند و اغلب آنها را در لابه‌لای مباحث مربوط به قرائات در تفاسیر خود آورده‌اند (طبرسی، ترجمه مجمع البیان، ۱۳۶۰ش: ۱/ ۱۰-۱۸؛ حسینی جرجانی، آیات الاحکام، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۲۵-۲۸؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۸۵-۹۰)، گویی تلاش کرده‌اند که امامان شیعه را در شمار و کنار قراء معروف بنشانند، لکن شیخ طوسی به این روایات نگاهی تفسیری دارد. در زمان معاصر افرادی چون علامه حسن‌زاده عقیده خود را این‌گونه بیان می‌دارند: «برخی از آن اخبار آیات معینی را تفسیر می‌کنند. گروهی این اخبار را دلیل بر تحریف قرآن قرار داده‌اند و به ظاهر آن حکم کرده‌اند که مقداری از قرآن کاسته شده است و محدث نوری آن را در فصل الخطاب گردآورده است و دلیل بر آن گرفته است که کتاب رب‌الارباب تحریف گشته و دیگران هم از او پیروی کرده اند. بعضی از آن روایات بدون شک ساختگی و برخی سندش معیوب و برخی بیانگر تأویل است و برخی از آنها تفسیر آیات است؛ و قسمتی از آنها ضد یکدیگرند و برخی از آنها از کتاب دبستان المذهب نقل شده است چنان که خود محدث نوری نیز به آن تصریح کرده است و در کتب حدیث اصلاً نقل نشده است. همگی خبر واحدند که نمی‌توانند با قرآن متواتر به معارضه برخیزند» (حسن‌زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده، ۱۳۷۶ش: ۱۲۳).

به نظر علامه عسکری تمامی روایات مبنی بر قرائات خاص ائمه علیهم‌السلام از کتب اهل سنت به متون شیعی وارد شده است و این ورود خود دارای دو مجرا بوده است: اولین مجرا غلات هستند که با سوء نیت به این امر پرداخته‌اند. ایشان مهم‌ترین شیعه غالی و واردکننده این روایات را به متون شیعی سیّاری می‌دانند (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴ق: ۶۰۶؛ عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۵۵؛ برقی، الرجال، ۱۳۸۳ق: ۶۱؛ طوسی، رجال الطوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۴ و ۳۹۷). دومین مجرا عمل کرد برخی علما از روی حسن نیت است که علامه عسکری مهم‌ترین عالم (با حسن ظن) شیعی را شیخ طوسی برمی‌شمارد که در تفسیر التبیان با امانت کامل، قرائات را از کتب اهل سنت (مدرسه الخلفاء) نقل می‌کند؛ همچنان که به برخی از مرویات آنها نیز اعتماد کرده و آنها را نقل می‌کند. پس از شیخ طوسی، طبرسی، ابوالفتح رازی، ابوالحسن جرجانی (در قرن نهم هجری) و محمدبن مرتضی کاشانی در تفسیر المعین همین شیوه طوسی را ادامه داده‌اند (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۴۶ به بعد).

تفاوت سیاری با شیخ طوسی به عنوان راویان قرائات ائمه (علیهم السلام) در این مطلب خلاصه می‌شود که شیخ طوسی با امانت کامل تمام این اختلاف قرائات را به اصحاب اصلی‌اش نسبت می‌دهد و هیچ چیز از پیش خود نمی‌افزاید، اما سیاری همواره با ساخت سند، همان مطالب را به ائمه اهل‌البیت (علیهم السلام) نسبت می‌دهد و گاه نیز مطلبی را ابداع و آن را به ایشان نسبت می‌دهد (همان). همچنین علامه عسکری این مطلب را متذکر می‌شود که بررسی روایات سیاری ما را به این نتیجه می‌رساند که او آنها را از کتب اهل سنت به کتب شیعه انتقال داده است» (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق، ۳/ ۲۴۹).

سند روایات و راویان آن

در منابع رجالی از راویانی نام برده شده که مشهور به غلو و جعل هستند و اختلاف رجال‌شناسان نسبت به پذیرش یا ردّ روایات آنان نیز از همین منظر است. از طرفی، به علت قرار گرفتن این دسته از راویان در سلسله اسناد روایات مورد بحث، شناسایی و سنجش میزان وثاقت و اعتبار آنان در نقل این احادیث و سلامت آنان از جعل، کذب و عقاید غلوآمیز امری ضروری است. با در نظر گرفتن این نکته که شمارش دقیقی از تعداد راویانی که غالی یا متهم به غلووند، در دست نیست و همچنین مجال این بررسی در این نوشتار نمی‌گنجد، تنها به بررسی اجمالی و پرداختن به نام این غالیان در اسناد این روایات بسنده شده است. پیرو همین مطلب، در روایات مربوط به اختلاف قرائت‌های نسبت داده‌شده به ائمه (علیهم السلام)، نزدیک به ۷۰۰ روایت از غلات و ضعفا و مجهولین بیان شده است که در این بین، سیاری بیش‌ترین سهم یعنی حدود ۴۴۲ روایت را به خود اختصاص داده است. وی متن و سند این روایات را به ائمه (علیهم السلام) نسبت می‌دهد.

از طرفی، مفسری چون طبرسی، اکثر این روایات را بدون سند نقل می‌کند؛ بنابراین، از غلات و مجهول‌الحال‌های موجود در اسناد این روایات و بالأخص روایات نقل‌شده از سیاری، افرادی هستند که اعتبار این روایات را با مشکل مقبولیت و استناد مواجه می‌کنند. فهرستی از این افراد بدین قرار است: محمدبن علی الکوفی (ابوسمینه) (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۳۳۲، ش ۸۹۴؛ طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷ق: ۲۲۳، ش ۶۲۴؛ خوئی، معجم رجال‌الحديث، ۱۴۱۳ق: ۱۷/ ۳۱۹-۳۲۱)، منخل بن جمیل (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۴۲۱، ش ۱۱۲۷)، جابر بن یزید، محمدبن خالد برقی، محمد

خلف، محمد بن سنان (ر.ک: خوئی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ق: ۱۷/ ۱۶۹-۱۷۱؛ علامه حلی، خلاصه الاقوال، ۱۳۸۱ق: ۳۹۴، ش ۱۷؛ ابن داود حلی، الرجال، ۱۳۹۲ق: ۱۷۴، ش ۱۴۰۵)، مفضل بن صالح (ابوجمیل)، عمرو بن شمر (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۷۶۵، ش ۲۸۷؛ خوئی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ق، ۱۳/ ۱۱۸، ش ۸۹۲۴)، یوسف یعقوب، حسن بن یوسف و پدر و برادرش، محمد بن فضیل (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴ق: ۳۶۵، ش ۵۴۲۳)، احمد بن مهران (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۴۴۸، ش ۱۲۱۱)، علی بن ابی حمزه بطائنی و پسرش حسن، محمد بن سلیمان ازدی، سهل بن زیاد، عمرو بن جابر، حمزه بن عبید، جابر بن راشد، سلیمان بن داود منقری، یونس بن ظبیان (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۶۴ش: ۵/ ۹۵)، عمرو بن یحیی تستری، حکم بن عتیبه، محمد بن جمهور، ابن سالم، حبیب سجستانی، سلیمان دیلمی (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۴۴۸، ش ۱۲۱۱)، داود رقی، عامر بن سعید جهنی (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۴۲۱ق: ۱/ ۲۵۴)، حصین بن مخارق، حمزه بن ربیع (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۳۴۳)، عبدالسلام بن مثنی (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۳۴۳)، سلیمان بن اسحاق (همان)، یحیی بن مبارک، یونس بن بکار و پدرش، ابوطالب، معلى بن محمد بصری (ابن داود حلی، الرجال، ۱۳۹۲ق: ۲۷۹، ش ۵۰۷)، قاسم بن محمد، محمد بن اورمه، عبدالرحمن بن کثیر (الهاشمی)، ابو عمرو اصبهانی، غالب بن هذیل، علی بن احمد کوفی، نضر بن زید، حسن بن سیف (نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۵۶، ش ۱۳۰)، محمد بن قتیبه، حسین بن میاح، جعفر بن بشیر، ابن جناده بن مکنون، عبد الرحمان بن ابی حماد، قاسم عروه، کثیر بن سعید بن مروان، هشام بن حکم، محمد بن ابی نصر، حسین بن موسی، حسن بن عقیل، ابوسفائح، اسماعیل جریری، احمد بن ابی عمیر، محمد بن اسماعیل و... .

نمونه‌هایی از روایات

الف) ذیل آیه: ﴿ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ... فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ...﴾ (بقره/ ۸۵) این روایت بیان شده است: السیاری عن إسحاق بن إسماعیل عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فما جزاء من يفعل ذلك منكم و من غیرکم إِلَّا خزی فی الحیوة الدنیا.

در این روایت بعد از عبارت «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» عبارت «وَمِنْ غَيْرِكُمْ» اضافه شده است. در سند این روایت اسحاق بن اسماعیل را می‌بینیم که فردی ثقه و از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) است و قطعاً نمی‌تواند در زمره اصحاب امام صادق (علیه السلام) باشد؛ بنابراین، روایت مرفوع از سیاری غالی و متهاک است (ر.ک: عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۹۶).

ب) ذیل آیه «يُسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا...» (بقره/ ۹۰) روایاتی آمده مبنی بر اینکه «فی علی» بعد از عبارت «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» اضافه شده است. این روایات بدین قرار است:

۱. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أحمد بن محمد البرقی عن أبيه عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: نزل جبرائیل بهذه الآية علی محمد (صلی الله علیه و آله) هكذا: «بئس ما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله فی علی بغيا» (حسینی استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۸۱؛ مشهدی قمی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۳۶۸ش: ۲/ ۸۴).

۲. العیاشی: قال أبو جعفر (علیه السلام): نزل هذه الآية علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) بئسما اشتروا الخ (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۵۰/ ۱).

۳. السیاری عن محمد بن سنان مثله (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۶۲).

۴. فرات بن ابراهیم فی تفسیره عن جعفر بن محمد الفزازی عن القاسم بن الربیع عن محمد بن سنان مثله (کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ۶۰/ ۱).

۵. ابن شهر آشوب فی المناقب كما نقله فی البحار عن کتاب المنزل عن الباقر (علیه السلام) بئسما اشتروا به الآية (مجلسی، بحار الانوار، ۱۰۱/ ۹).

راوی مشترک در سند این روایات «محمد بن سنان» است که عده‌ای از رجالیان به تضعیف او پرداخته و در احوالش گفته‌اند: «محمد بن سنان» فردی غالی، کذاب و بسیار ضعیف است و به اخباری که تفرد به او داشته باشد، اعتنا نمی‌شود (ابن شهر آشوب، معالم العلماء، بی‌تا: ۱۳۷، ش ۶۸۴؛ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴ق: ۳۶۴، ش ۵۳۹۴؛ نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸، ش ۸۸۸؛ تفرشی، نقد الرجال،

۱۴۱۸ق: ۴/ ۲۲۳، ش ۴۷۵۶) و برخی دیگر چون شیخ مفید و آیت الله خوئی او را توثیق نموده‌اند (خوئی، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ق: ۱۷/ ۱۶۹-۱۷۱؛ علامه حلی، خلاصه الاقوال، ۱۳۸۱ق: ۳۹۴، ش ۱۷؛ ابن داود حلی، الرجال، ۱۳۹۲ق: ۱۷۴، ش ۱۴۰۵).

همچنین سند روایت عیاشی محذوف و همان روایت سیاری است. روایت کلینی نیز همان روایت سیاری است؛ زیرا محمد بن خالد برقی، والد احمد بن محمد، در حدیث ضعیف است؛ دلیل ضعف او نیز این است که از ضعیفانی چون محمد بن سنان نقل حدیث می‌کند و به مراسیل او اعتماد می‌کند. همچنین «منخل» نیز فردی ضعیف و غالی است. روایت تفسیر فرات کوفی نیز به دو دلیل رد می‌شود: اولاً صاحب این تفسیر مجهول‌الهویه است (ر.ک: عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۶۵)، ثانیاً این روایت، همان روایت سیاری است که کسانی به نام جعفر بن محمد الفزاری ضعیف و ضاع کذاب و قاسم بن الریبع ضعیف غالی در سند آن وجود دارد. روایت آخر نیز بدون سند است و معینی جز روایت سیاری برای آن نمی‌توان یافت؛ بنابراین، تمامی این روایات واحدند و همگی به روایت سیاری بر می‌گردد (ر.ک: عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۶۴-۲۶۲).

ج) ذیل آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء/ ۱۳۵) دو خبر از سوی اخباریون مطرح گردیده است:

۱- «الحسین بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن أسباط، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: «إِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا» فقال: «إِنْ تَلَوْا الامر وتعرضوا عما امرتم به فإن الله كان بما تعملون خبيراً» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش: ۱/ ۴۲۱، ح ۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق: ۲۳/ ۳۷۸، ح ۶۰).

۲- «السيارى و عن بعض الهاشميين عن ابن اورمه عن يونس عن الرضا عليه السلام في قوله تعالى: «إِنْ تَلَوْا الامر وتعرضوا عما امرتم به فإن الله كان بما تعملون خبيراً» (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۳۵۲).

در سند روایت سیاری که مشهور به جعل حدیث است، عبارت «عن بعض هاشميين» آمده است که مشخص نیست مقصود از این هاشمی‌ها چه کسانی هستند که از محمد بن اورمه ضعیف و متهم به غلو روایت را نقل نموده‌اند؟! (ابن داود حلی، الرجال، ۱۳۹۲ق: ۲۵۹، ش ۳۲۵؛ نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۲۴۹، ش ۶۵۶) آیا جز این است

که این خبر از جعلیات سیاری است که با انتساب آن به امثال یونس بن عبدالرحمن (ر. ک: نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۱۴۰۷ق: ۴۴۷، ش ۱۲۰۸)، سعی در نشر هر چه بیشتر و مقبولیت هرچه تمام تر اخبار غلوآمیز خود داشته است؟ (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۳۵۳).

در سند مربوط به روایت کلینی نیز دو فرد به شرح ذیل وجود دارد:

۱- معلی بن محمد که فردی ضعیف و مضطرب الحدیث است (ابن داود حلی، الرجال، ۱۳۹۲ق: ۲۷۹، ش ۵۰۷).

۲- علی بن ابی حمزه که ضعیف، کذاب و مورد تهمت است (همان، ۲۵۹، ش ۳۲۵).
(د) ذیل آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ** (نساء/ ۴۷) سه روایت آمده است:

۱- السیاری عن محمد بن علی عن ابن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: «نزل جبرائیل بهذه الآية على رسول الله (صلی الله علیه و آله) هكذا: يا أيها الذين اتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا في علي مصدقا لما معكم» (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۳۳۵).

۲- السید المحدث التوبلی فی تفسیر البرهان مرسلًا عن عمرو بن شمر عن جابر قال أبو جعفر (علیه السلام): «نزلت هذه الآية على محمد (صلی الله علیه و آله) هكذا: يا أيها الذين اتوا الكتاب آمنوا بما أنزلت في علي مصدقا لما معكم من قبل أن نطمس وجوها فنردها على أدبارها أو نلعنهم إلى مفعولا» (بحرانی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۴۱۶: ۲/ ۸۹).

۳- ثقة الاسلام فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن أحمد بن محمد البرقي عن أبيه عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن أبی جعفر (علیه السلام) قال: «نزل جبرائیل (علیه السلام) بهذه الآية هكذا: يا أيها الذين اتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا في علي نورا مبینا» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش: ۱/ ۴۱۷).

در این روایات، روات غالی و غیرثقه‌ای از جمله سیاری، منخل، عمرو بن شمر، محمد بن سنان وجود دارند که حتی بدون توجه به بررسی متنی و محتوایی خبر، ذهن آدمی به‌سوی مختلق بودن خبر سوق داده می‌شود.

متن روایات منسوب به ائمه علیهم السلام

متون روایات قرائت‌های رسیده از ائمه با چنان تناقضات فراوانی روبه‌روست که قریب به اتفاق آنها قابل‌حل نیست و با کوچک‌ترین تأمل، نادرستی آنها به اثبات می‌رسد. در ادامه این مطلب را به نظاره می‌نشینیم.

یک - روایات منتقله

بسیاری از روایاتی که به عنوان قرائت خاص از ائمه علیهم السلام مطرح شده، روایاتی است که از کتب اهل سنت به متون شیعی راه یافته و برخی از غلات با سندسازی آنها را به ائمه علیهم السلام نسبت داده‌اند (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۴۶ به بعد). آمار این روایات ۲۵۰ روایت است که از کتب اهل سنت به متون شیعه سرایت کرده است. شاهد بر این مدعا روایاتی از این دست است:

روایات ذیل آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ ...» (انفال / ۱) این گونه آمده است:

۱- السیاری عن النضر عن الحلبي عن شعيب عن الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزوجل يسألونك عن الأنفال، فقال عليه السلام: «قل يسألونك الأنفال» (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۳۳۵).

۲- و عن علي بن الحكم عن أبان بن عثمان عن عمر الواسطي عن أبي عبد الله الواسطي عن أبي عبد الله عليه السلام يسألونك عن الأنفال قال عليه السلام: «إنما هي يسألونك الأنفال» (همان).

۳- و عن خلف عن أبي المعز عن أبي بصير قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام يسألونك عن الأنفال، قال عليه السلام: «إنما هي يسألونك الأنفال قالوا: يا رسول الله أعطنا من الأنفال فانها لك خاصة فأنزل الله عز و جل يسألونك الأنفال قل الأنفال لله و رسوله» (عروسی حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵ق: ۲/ ۱۱۷).

۴- النعمانی فی تفسیره بسنده المتقدم عن أمير المؤمنين عليه السلام فی کلام له عليه السلام فی کیفیة تقسیم الخمس: - إلى أن قال - ثم ان للقائم بأمور المسلمين بعد ذلك الأنفال التي كانت لرسول الله صلى الله عليه وآله قال الله تعالى: «يسألونك الأنفال» فحرفوها و قالوا: يسألونك عن الانفال و إنما سألوا الأنفال ليأخذوها لأنفسهم فاجابهم الله تعالى بما تقدم ذكره و الدليل على ذلك قوله تعالى: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» أي الزموا طاعة الله في أن لا تطلبوا ما لا تستحقونه الخبر» (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸ق: ۷/ ۳۰۰).

۵ - سعد بن عبد الله القمی فی کتاب ناسخ القرآن عن مشایخه ان الصادق (علیه السلام) قرأ «يسألونك الأنفال» و الطبرسی (رحمته الله) قرأ ابن مسعود و سعد أبي وقاص و علي بن الحسين و أبو جعفر محمد بن علي الباقر (علیه السلام) و زيد بن علي و جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) و طلحة بن مصرف: «يسألونك الأنفال» و قال فی موضع آخر قد صح ان قراءة أهل البيت (علیهم السلام) «يسألونك الأنفال» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۴/ ۷۹۵).

اختلافی که در معنای «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ» به وجود آمده، به قرائت‌های مختلفی برمی‌گردد که در مورد این عبارت رسیده است. گروهی این قرائت‌ها را به اهل بیت پیغمبر (علیهم السلام) نسبت داده‌اند و بعضی دیگر مانند عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص و طلحه بن مصرف آن را چنین قرائت کرده‌اند: «يسألونك الانفال» و آنگاه گفته‌اند کلمه «عن» در قرائت مشهور زائد است. منبع اصلی این احادیث دو کتاب مسند/حمد بن حنبل و سنن/ابی داود بوده است، از این رهگذر مشخص می‌شود که مرجع گفتار سیاری کتب اهل سنت بوده که سند آنها را به ائمه (علیهم السلام) نسبت داده و بر امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) افتری زده و سپس آنها را نشر داده است، اما از ظاهر روایات فهمیده می‌شود که احادیث درصدد مشخص کردن معنای انفال و تعیین افرادی است که استحقاق دریافت آن را دارند و همچنین ترکیب آیه بدون حرف جر «عن» در وزن آیه اختلال ایجاد می‌کند» (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۴۰۷).

نمونه‌ای دیگر از این قبیل روایات ذیل آیه «لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ...» (رعد/ ۱۱) آمده است (همان، ۳/ ۴۵۵-۴۵۴). در متون روایی و تفسیری شیعه، قرائت «بأمر الله» به جای «من أمر الله» بسیار مشهور است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۶/ ۲۲۸). منشأ این سخن روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که علی بن ابراهیم قمی آن را چنین نقل می‌کند: در محضر امام صادق (علیه السلام) این آیه خوانده شد، امام به قاری فرمود: مگر شما عرب نیستید؟ چگونه «مَعْقَبَاتٌ» من بین یدیه (پیشاپیش) می‌تواند باشد؟ معقبات همیشه از پشت سر (مِنْ خَلْفِهِ) است. مرد گفت: فدایت شوم! پس این آیه چگونه است؟ فرمود: آیه چنین نازل شده است: «لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ بَيْنَ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷ش: ۱/ ۳۶۰). عیاشی روایت مذکور را از بُرید

عجلی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آورده (عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۴۲۱ق: ۲/ ۲۰۵) و ابن شهر آشوب همان را به نقل از حمران بن اعین از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۱۳۷۶ق: ۳/ ۳۲۸). فیض نیز در /الصفی به این روایت ابن شهر آشوب اشاره نموده است (فیض کاشانی، تفسیر الصفی، ۱۴۱۵ق: ۳/ ۶۰). برخی چون طبرسی «یحفظونه بأمر الله» را به علی (علیه السلام)، ابن عباس، عکرمه و جعفر بن محمد (علیه السلام) منسوب دانسته‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۶/ ۴۲۸).

طبری، مفسر اهل سنت، بدون اشاره به نام هیچ‌یک از قراء به این گفته اکتفا می‌کند که کسی یا کسانی «یحفظونه بأمر الله» هم خوانده‌اند (ابن جریر، جامع البیان، ۱۴۱۵ق: ۱۳/ ۱۵۵). دیگر مفسران اهل سنت نیز تقریباً همین سخن را تکرار کرده‌اند (ر.ک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۵۲۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴ق: ۴/ ۴۷). ابن عطیه قسمت نخست روایت امام صادق (علیه السلام) را با کمی تغییر به صورت «مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَرَقِيبٌ مِنْ خَلْفِهِ» قرائت ابی بن کعب می‌داند (ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۱۳ق: ۳/ ۳۰۱) و از ابوحاتم نقل می‌کند که ابن عباس آیه را چنین خوانده است: «له معقباتٌ من خلفه ورقیبٌ من بین یدیه یحفظونه بأمر الله» و در آخر می‌گوید: قرائت «یحفظونه بأمر الله» منسوب به علی (علیه السلام)، ابن عباس، عکرمه و جعفر بن محمد (علیه السلام) است. ابوحیان غرناطی نام زید بن علی را به این چهار تن می‌افزاید (ابوحیان، البحر المحیط، ۱۴۲۲ق: ۵/ ۳۶۴) و ابوزید ثعالبی نیز سخن ابن عطیه را خلاصه‌وار نقل می‌کند (ثعالبی، الجواهر الحسان، ۱۴۱۸ق: ۳/ ۳۶۳).

تفسیر «مِنْ أَمْرِ اللَّهِ» به «بأمر الله» در این آیه ظاهراً در میان ادبا و لغویان قرن دوم هجری امری مقبول و رایج بوده است (ر.ک. فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۱۸۰). این تعبیر را در تفاسیر ادبی قرون بعد نیز به وفور می‌توان یافت (ر.ک: زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷ق، ۲/ ۵۱۷). از اینجا می‌توان حدس زد چنانچه روایات قمی و عیاشی از صادقین (علیه السلام) در نحوه نزول آیه مجعول بوده باشد، جاعل به خوبی توانسته است از فضای ادبی حاکم در زمان خود جهت جعل حدیث استفاده کند. همچنین روایات مندرج در کتب شیعه در بسیاری از متون کهن اهل سنت وجود دارد.

دو - اختلال در نغمه و وزن آیات

قرآن دارای الحانی آهنگین است. این الحان در ذات آیات قرآنی و حتی واژگان آن نهفته است و ما را وادار می‌کند آن را آهنگین و با وزنی خاص بخوانیم. چنین نوایی در نتیجه نظام‌مندی ویژه و هماهنگی حروف در یک کلمه و نیز همسازی الفاظ در یک فاصله پدید آمده و از این جهت، قرآن کریم هم ویژگی نثر و هم خصوصیات شعر را توأمان دارد. با این برتری معانی و بیان در قرآن، آن را از قیدوبندهای قافیه و افاعیل بی‌نیاز ساخته و آزادی کامل بیان را میسر ساخته است (سید قطب، التصوير الفنی، ۱۳۱۳ق: ۸۳ - ۸۰).

قرآن مجید صرف‌نظر از ملاحظه محتوا و معنا، در صوت حسّی، متفرد و بی‌مانند است. نغمه و آهنگ صوتی حروف، کلمات و ترکیبات قرآن، در انسجام، موزونیت و سهولت بر نفس، به نحو خاصی اعجاب‌آور، جالب‌توجه و جاذب قلوب است. قوی‌ترین دلیل بر این مطلب لذتی است که حتی غیرعربی‌دانان از قرائت قرآن با تجوید و ترتیل در خود احساس می‌کنند. اگر برای امتحان، یک یا چند حرف از یک آیه را جابجا کنند و سپس آن را با تجوید و ترتیل کامل بخوانند، شنونده به‌وسیله حس مبهم خود این جابجایی را در خود احساس خواهد کرد (کمالی دزفولی، شناخت قرآن، ۱۳۶۴ش: ۵۷۷ - ۵۷۸)، در حالی که بسیاری از قرائت‌هایی که به ائمه (علیهم السلام) نسبت می‌دهند، موجب اختلال در وزن و آهنگ آیات قرآن می‌شوند. روایاتی از این دست ذیل ۲۴۲ آیه از آیات قرآن مطرح شده است که قرائت خاصی را برای این آیات از سوی ائمه بیان می‌کنند. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم.

الف) ذیل آیه ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...﴾ (بقره/ ۲۳)، روایات، قرائت رسیده را این‌گونه مطرح می‌کنند:

۱- ثقه الاسلام فی الکافی عن علی بن ابراهیم عن أحمد بن محمد البرقی عن أبيه عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن أبي جعفر (علیه السلام) قال: نزل جبرائیل بهذه الآية علی محمد (صلی الله علیه و آله) هكذا «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَاَتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ» (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵ش: ۱/ ۳۴۵).

۲- السیاری عن محمد بن علی بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر بن یزید عن أبي جعفر (علیه السلام) (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ ق، ۳/ ۲۵۷).

با عبارت اضافه شده «فی علی» به آیه، یک غیرعرب‌زبان نیز احساس می‌کند که این قرائت قدرت نفوذ و جاذبه در خور را ندارد. همچنین اگر به محل این آیه در سوره بقره بازگردیم، درمی‌یابیم آیات ۶ و ۲۴ این سوره ویژگی‌های مشرکان را برمی‌شمارد و آیات ۲۳ و ۲۴ حال و عاقبت مشرکان را وصف می‌کند؛ بنابراین، کلام در این آیات به شرک آنان به خداوند و عدم ایمانشان به رسالت پیامبر ﷺ تعلق می‌گیرد نه عدم ایمان به علی علیه السلام که نیاز به آوردن این عبارت باشد. همچنین عبارت اضافه شده موجب بدآهنگی آیه می‌گردد و این برای هر عرب‌زبانی که معنای آیات را می‌فهمد، کاملاً مشهود است.

آرایش حرکات و سکنات واژگان قرآنی به شکلی است که به هنگام تلاوت آیات، آوایی دل‌نشین به گوش می‌رساند و آهنگ درونی آن کاملاً حس می‌شود. از سویی دیگر، هر یک از سُوَر قرآنی مانند شعر عرب دارای اوزانی است که هنوز کشف نشده است. در اینجا نیز اضافه شدن عبارت «فی علی» به این آیه، موجب اختلال در وزن آیه و سوره می‌شود (همان، ۳/ ۲۵۹).

ب) طبرسی ذیل آیه ۲۶ سوره مطففین نقل می‌کند که تنها کسای «خاتمه» را «خاتمه» خوانده است، در حالی که این نوع قرائت از آن علی بن ابی‌طالب علیه السلام و علقمه است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۱۰/ ۶۹۰).

علاوه بر موارد نحوی و صرفی که موجب عدم جایگزینی «خاتمه» به جای «خاتمه» می‌شود، نکته برجسته در ردّ این جایگزینی برهم خوردن وزن و آهنگ آیه است که هر غیر عرب‌زبانی این عدم تعادل آهنگ را می‌فهمد، چه رسد به یک عرب‌دان.

سه - عدم سازگاری با قواعد عرب

امامان معصوم علیهم السلام گاه با تکیه بر قواعد ادبی (صرف، نحو، معانی، بیان و ...) آیات قرآن را تفسیر می‌کردند و به شاگردان خود می‌آموختند که چگونه با تکیه بر اصول و قواعد کلی، مطالب دینی را استخراج کنند (علوی مهر، آشنایی با تفسیر و مفسران، ۱۳۸۴ش: ۱۴۰)؛ برای نمونه، در روایتی که با سند صحیح از امام باقر علیه السلام نقل شده، آن حضرت در پاسخ زراره که دلیل کافی بودن مسح به بخشی از سر را پرسید، فرمود: «لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «فَاغْسِلُوا وَجُوهَكُمْ» فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يَغْسَلَ، ثُمَّ قَالَ: «وَأَيُّدِيكُمْ إِلَى الْمِرْفَقِ». ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ: «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ: «بِرُءُوسِكُمْ» أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ

الباء ...» (مازندرانی، شرح فروع کافی، ۱۴۲۹ق: ۱/ ۳۰۱)؛ زیرا خدای عزوجل فرموده است: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» پس دانستیم که همه صورت می‌بایست شسته شود. سپس فرمود: «وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ». بعد بین کلام فرق گذاشت و فرمود: «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ». پس وقتی فرمود «برؤوسکم» به لحاظ وجود باء دانستیم که مسح به بخشی از سر کافی است. در این روایت امام باقر (علیه السلام) به اینکه خدای متعال در متعلق «فاغسلوا» (ووجهکم و ایدیکم) «باء» را ذکر نکرده و در متعلق «وامسحوا» (برؤوسکم) باء را آورده است، استدلال کرده که در وضو، مسح به بخشی از سر است و از آن معلوم می‌شود که در فهم معنای آیات قرآن به خصوصیات ادبی آیات نیز باید توجه شود (بابایی، مکاتب تفسیری، ۱۳۸۱ش: ۱/ ۱۰۴).

همین امر بعدها یا به علت عدم آگاهی دوستان اهل بیت (علیهم السلام) یا به علت غرض‌ورزی دشمنان ایشان زمینه این توهّم را فراهم آورد که ائمه (علیهم السلام) با قرائت متن حاضر موافق نبوده و به تحریف آن قائل بوده‌اند؛ برای نمونه، ذیل آیه ۷ سوره حمد روایاتی آمده که با قواعد ادب عربی مخالف است. این روایات بدین قرارند:

۱- علی بن ابراهیم القمیّ فی تفسیره عن أبیه عن حماد عن حریز عن أبی عبد الله (علیه السلام) أنّه قال: «اهدنا الصراط المستقیم صراط من أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین، الخبر» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷ش: ۱/ ۲۹).

۲- الطبرسی فی مجمع‌البیان قرأ «صراط من أنعمت علیهم» عمر ابن الخطاب و عبدالله بن الزبیر و روی ذلک عن أهل البيت (علیهم السلام) (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲ش: ۱/ ۱۰۵).

آن‌گونه که در روایات به آن تصریح شده، اگر به‌جای «الذین» در این آیه از اسم موصول عام «من» استفاده شود، آیه ظهور در خطاب نخواهد داشت، در حالی که لحن سوره حمد خطاب است و ظهور این خطاب به‌گونه‌ای است که حتی خداوند به صورت اسم ظاهر در این سوره آمده است. همچنین قسمت دوم این آیه یعنی «ولا الضالین» همان ساختاری است که عرب برای نشان دادن عدم وقوع کامل قضیه به کار می‌برد. غرض کاربرد این ساختار در آیه، تأکید بر نفی اجتماع و نفی انفراد است؛ یعنی مغضوب و ضالین هر دو یکسان هستند و هر دو شامل غضب الهی می‌شوند و این غضب، دوری از رحمت الهی را به دنبال دارد. حال اگر مطلب بیان شده در روایات را مبنی بر جابه‌جایی دو حرف «غیر» و «لا» بپذیریم، چند محذور پیش می‌آید:

اولاً: گویی «مغضوب» و «ضالین» را دو گروه جدا از هم پنداشته‌ایم، درحالی‌که هردو شامل غضب الهی می‌شوند و عرب حرف «غیر» را هنگامی به کار می‌برد که بخواهد ویژگی مستقلی را برای دو گروه بیان کند.

ثانیاً: با این جابجایی تأکید جمله از بین می‌رود؛ بنابراین، صادر شدن این نوع قرائت از ائمه علیهم‌السلام نه تنها بعید به نظر می‌رسد، بلکه باسابقه فصاحتی که از ایشان وجود دارد، امری محال است.

چهار - مخالفت با بلاغت و فصاحت

قرآن کریم از عالی‌ترین نکات بلاغی و زیبایی‌های کلام مانند مجاز، استعاره، کنایه، اشاره و تلمیح و... برخوردار است و فهم و اثبات اعجاز بیانی و بلاغی قرآن در پرتو آگاهی و توجه به نکات بلاغی و زیبایی‌های بیانی زبان عربی است، اما متأسفانه محتوای روایاتی که از ائمه علیهم‌السلام بیان می‌شود، چنین جنبه‌ای از قرائت را زیر سؤال می‌برد؛ برای نمونه، روایات رسیده ذیل آیه **﴿... قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا ...﴾** (یوسف / ۳۰)، بدین قرار است:

الف) السیاری عن ابن فضال عن ابن بکیر عن اُبی یعقوب و غیره عن اُبی عبد الله علیه‌السلام انه قرأ قد شغفها بالعين (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳ / ۴۴۴).
ب) عن القاسم بن عروه عن عبد الحمید عن محمد بن مسلم عن اُبی جعفر علیه‌السلام مثله (همان).

ج) الطبرسی روی عن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم‌السلام و عن الحسن و یحیی بن یعمر و قتادة و مجاهد و ابن محیصن قد شغفها بالعين و هو من شغف البعیر إذا هنأه فأحرقه بالقطران أی أحرق قلبها (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲ش: ۵ / ۳۴۹).

کلام فصیح و بلیغ آن است که از ضعف تألیف، تنافر کلمات و تقعید خالی باشد و به مقتضای حال مخاطب ایراد شود به گونه‌ای که بر مخاطب تأثیر بگذارد و در لذت، شادی و اندوه او سهیم شود. با این وصف، اگر کلمات به کار رفته در متن غلط باشد، آیا می‌توان به تأثیر کلام امیدوار بود؟

دو کلمه «شغف» و «شغف» نمی‌توانند به جای یکدیگر به کار روند؛ زیرا «عشق» مقوله‌ای مشکک و دارای مراتب است. ابن‌سینا در رساله عشق خود در این‌باره مطالب مبسوطی را بیان کرده است (ابن‌سینا، رسائل، ۱۳۶۰ش: ۱۱۰). ادبا و اهل ذوق نیز مراتبی را

در مقوله عشق بدین صورت مطرح نموده‌اند: «نخستین مراتب محبت، همان «هوی» (به معنای تمایل) است. آنگاه «علاقه» یعنی محبتی که ملازم قلب است. بعد از آن، «کلف» به معنای شدت محبت و پس از آن «عشق» و بعد از آن «شغف» (با عین) یعنی حالتی که قلب در آتش عشق می‌سوزد و از این سوزش، احساس لذت می‌کند. بعد از آن «لوعه» و بعد از آن «شغف» یعنی مرحله‌ای که عشق به تمام زوایای دل نفوذ می‌کند» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ش: ۹/ ۳۹۴).

همچنین در زبان عرب، «شغاف» غلاف قلب است چنان که در مجمع و غیره گفته شده، فاعل «شَغَفَهَا» فتی است؛ یعنی محبت جوان غلاف قلب زن را پاره کرده و در جوفش نشسته است و اشاره به حبّ شدید و جا گرفته در قلب دارد (قرشی، قاموس قرآن، ۱۳۷۱ش: ۴/ ۴۸). در تفاسیر قرطبی و درالمنثور و سایر تفاسیر، «شغف» در معنای حبّ عام استعمال شده و «شغف» در معنای حبّ خاص (ر.ک: عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۴۴۵)؛ بنابراین، با توجه به تفاوت معنایی «شغف» و «شعف» کاربرد این دو به جای هم به فصاحت کلام ضربه وارد می‌کند و از ائمه (علیهم السلام) که از فصاحتی عرب به شمار می‌روند، بعید است به قرائتی تصریح کنند که به فصاحت آیه خلل وارد می‌سازد.

پنج - روایات تفسیری

از جمله روایاتی که برای تحریف به آن استناد شده، روایات تفسیری است. متأسفانه قائلان به تحریف به این نکته توجه نکرده اند که بحث اصلی در این روایات، تفسیر آیه است نه بیان نص خواندنی جدیدی برای قرآن. برخی از این روایات ذیل آیه ۲۳۸ سوره بقره بدین قرار آمده است:

۱- و فقیه بالاسناد عن سعد عن محمد بن الصباح عن محمد بن عاصم عن الفضل بن رکین عن هشام بن سعد عن زید بن أسلم عن أبي یونس قال: کتبت لعائشة مصحفا فقالت: إذا مررت بآية الصلاة فلا تكتبها حتی أمليها علیک فلما مررت بها أملتها علی «حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و صلاة العصر» (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴ق: ۱/ ۳۰۲).

۲- و فیه بالاسناد عن سعد بن داود عن أبي زهر عن مالک بن أنس عن زید بن أسلم عن عمرو بن نافع قال: کنت أکتب مصحفا لحفصة زوجة النبی ﷺ فقالت: إذا بلغت هذه الآية فاکتب «حافظوا علی الصلاة و الصلاة الوسطی و صلاة العصر» (همان، ۱/ ۳۰۳).

۳- السیاری عن صفوان عن علی بن محمد بن مسلم قال: قلت لأبی جعفر (علیه السلام): ما الصلاة الوسطی؟ فقرأ: حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و صلاة العصر و قوموا لله قانتین، ثم قال: الوسطی الظهر و كذلك كان یقرأها رسول الله (صلی الله علیه و آله) (عباشی، تفسیر عباشی، ۱۳۸۰ق: ۱/ ۱۲۷).

۴- فإنه حدثنی أبی عن النضر بن سويد عن ابن سنان عن أبی عبد الله (علیه السلام) أنه قرأ «حافظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ صَلَاةَ الْعَصْرِ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷ش: ۱/ ۷۹).

برخی از اهل سنت از نکته تفسیری موجود در این روایات غافل بوده و عبارت تفسیری را جزء نص خواندنی قرآنی قلمداد کرده‌اند. راه گریزی که اهل سنت برای این عدم درک خود انتخاب می‌کنند، اختراع لفظ نسخ است. ایشان در این باره تألیفات زیادی به رشته تحریر درآورده‌اند و برخی از موارد نسخ را قرائت نامیده‌اند.

پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در مواجهه با روایات تفسیری به دو گروه اخباری و اصولی تقسیم می‌شوند. عده‌ای از اخباری‌های شیعه چون جزایری و شیخ نوری با استناد به این روایات به توهّم تحریف قرآن می‌رسند و دیگران این اشتباه آنان را به نام تمام شیعیان می‌گذارند، در حالی که اکثر علمای شیعه و بالخصوص عامه اصولیان قائل به عدم تحریف قرآن هستند. به نظر می‌رسد سخن کسانی که قائل به تحریف قرآن هستند با آنهایی که مخترع لفظ نسخ می‌باشند، یکسان است؛ بدین معنا که تهمت تحریفی که همگان و از جمله مستشرقان متوجه شیعه کرده‌اند، بر خواسته از همان کج‌فهمی برخی از اهل سنت از روایات تفسیری است؛ بنابراین، روایات تفسیری که ذیل عبارت «صلاة الوسطی» می‌آید تنها به تعیین مصداق می‌پردازد و ادعایی برای ایجاد تحریف در قرآن به وجود نمی‌آورد، برخلاف آنچه شیخ نوری و دیگران از این روایات فهمیده‌اند (عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۸۳-۲۷۵). روایات تفسیری در این باره جمعاً ۹۱ روایت است (همان، ۳، ذیل بقره/ ۱۰۲؛ رعد/ ۷؛ حج/ ۵۲ و...؛ مختار عمر، معجم القرائات القرآنیة، ذیل بقره/ ۲۸۵؛ آل عمران/ ۲؛ مائده/ ۶۰؛ توبه/ ۶۱؛ هود/ ۴۶ و...).

نتیجه

حدود ۱۲۱۱ روایت با حذف روایات تکراری به عنوان قرائت‌های خاص ائمه علیهم‌السلام در کتاب‌های *القرآن الکریم و روایات المدرستین و معجم القرائات القرآنیة* مطرح شده است. شایان ذکر است که علامه عسکری در کتاب *القرآن الکریم و روایات المدرستین* با نگاهی نقادانه به این روایات پرداخته است، اما مؤلفان *معجم القرائات القرآنیة* تنها به نقل این روایات بسنده کرده‌اند. بررسی روایات مندرج در این کتب نشان می‌دهد، بالغ بر ۷۰۰ روایت از آنها را غلات به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده‌اند و از این طریق برای روایات منقول از خود اعتبار خریده‌اند. در این میان، سناری پیش‌گام بوده و قریب به اتفاق روایات مطرح‌شده از طریق او، واجد این ویژگی است. همچنین ۱۹۷ روایت دیگر از این روایات، بازسازی‌شده روایاتی است که از کتب اهل سنت به کتاب‌های حدیثی تشیع راه‌یافته است. ۹۱ روایت دیگر از این روایات، تفسیری بوده که همان مطالب تفسیری ائمه علیهم‌السلام ذیل یک آیه است و راویان، کلمه یا عبارت اضافه‌شده را جزئی از نص خواندنی قرآنی قلمداد کرده‌اند. حدود ۲۲۳ روایت دیگر نیز بدون سند نقل‌شده که محتوایی تفسیری، جعلی، انتقال از مکتب خلفا و... را دارد. پس این مطلب به قوت خود باقی می‌ماند که ائمه علیهم‌السلام هیچ‌گاه اعتقاد به تحریف نداشته و در جهت اشاعه این مطلب هم نبوده‌اند و تنها افرادی از روی غرض‌ورزی روایاتی را به ایشان نسبت داده‌اند. در این میان برخی از اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز از روی سهو، مطلب را به عنوان نص خواندنی قرآن قلمداد کرده‌اند؛ بنابراین، ائمه علیهم‌السلام قرائت خاصی سواي قرائت رایج میان عامه مسلمانان برای قرآن قائل نبوده‌اند.

منابع

۱. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، رسائل، ترجمه ضیاءالدین درّی، تهران: انتشارات مرکزی، ۱۳۶۰ ش.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، قم: بی تا.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۵. ابن عطیة، أبو محمد بن عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیرالکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۶. ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل قرشی؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابوحیان، محمد بن یوسف، تفسیرالبحر المحیط، تحقیق عادل أحمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۲ ق.
۹. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، تهران: بی جا، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی علوم القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.

۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، الرجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۲. تفرشی، سید مصطفی، نقد الرجال، اول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ق.
۱۳. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، قرآن هرگز تحریف نشده، قم: قیام، ۱۳۷۶ش.
۱۵. حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، قم: دفتر انتشارات، ۱۴۰۹ق.
۱۶. حسینی جرجانی، امیر ابوالفتوح، آیات الاحکام، تهران: نوید، ۱۴۰۴ق.
۱۷. حلی، ابن داود، الرجال، نجف: مطبعه حیدریه، ۱۳۹۲ق.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، نجف: مطبعه حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۱۹. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، بی جا: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۷۹ش.
۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه آثار امام خوئی، بی تا.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل الرواه، بی جا: ۱۴۱۳ق.
۲۲. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا: دار احیاء تراث عربی، بی تا.
۲۳. زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.
۲۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سید قطب، التصوير الفنی، بیروت: ۱۳۱۳ق.

۲۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت اله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. شرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، تحقیق حسین الراضی، بیروت: جمعیه الاسلامیه، ۱۴۰۲ق.
۲۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۲۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (علیهم السلام)، قم: کتابخانه آیت اله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجمان، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۴ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خوئی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۷. طوسی، محمد بن حسن؛ فهرست، تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقه، ۱۴۱۷ق.
۳۸. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
۳۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالتقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۴۰. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: ناشر مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۴۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ق.
۴۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۴۳. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمدکاظم محمودی، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۴۵. فضلی، عبدالهادی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه محمدباقر مجلسی، قم: اسوه، ۱۳۸۸ش.
۴۶. فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۴۷. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیرالصادق، تهران: بی‌جا، ۱۴۱۵ق.
۴۸. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: ناشر دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۷ش.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.

۵۲. کمالی دزفولی، سید علی، شناخت قرآن، بی‌جا: انتشارات محمد، ۱۳۶۴ش.
۵۳. مازندرانی، محمدهادی، شرح فروع کافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۵۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۵. مختار عمر، احمد، معجم القرائات القرآنیه، تهران: اسوه، ۱۴۱۲ق.
۵۶. مشهدی قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزرات ارشاد، ۱۳۶۸ش.
۵۷. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن ترجمه التمهید فی علوم القرآن، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۵۸. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم: موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۶۰. نجاشی، احمد بن علی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر برجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶۱. نکونام، جعفر، پژوهشی در مصحف امام علی (علیه السلام) رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۲ش.
۶۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل، ج ۷، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.
۶۳. نوری، میرزا حسین، نسخه خطی فصل الخطاب.